

حذف ایران از مسیرهای انتقال انرژی و ترانزیت کالا



به نظر می‌رسد پاکستانی‌ها در مسئله حذف ایران از مسیرهای انتقال انرژی و ترانزیت کالا، خودشان را با ایالات متحده آمریکا هماهنگ کرده‌اند. به همین دلیل من تصور می‌کنم که خط لوله انتقال گاز طبیعی ایران به پاکستان، دست‌کم تا زمانی که تحریم‌ها برقرار باشد و تنش در روابط تهران و واشنگتن ادامه پیدا کند، به نتیجه‌ای نخواهد رسید.

به گزارش اعتدال آذربایجان، پیرمحمد ملازهی، تحلیلگر مسائل جنوب آسیا در روزنامه هم میهن نوشت:

دو مسئله در مورد بی‌میلی اسلام آباد به تکمیل پروژه خط لوله انتقال گاز طبیعی ایران به پاکستان وجود دارد. اینکه پاکستانی‌ها می‌گویند مادامی که تحریم‌های آمریکا وجود داشته باشد، نمی‌توانند ریسک بکنند و با ایران همکاری کنند، حرف بی‌مبنایی نیست. به‌ویژه با توجه به میزان کمک‌های سالانه‌ای که پاکستانی‌ها از آمریکا دریافت می‌کنند که به حدود ۲ میلیارد دلار در سال می‌رسد که هم شامل کمک‌های مالی و توسعه‌ای می‌شود و هم شامل کمک‌های نظامی. بدین ترتیب اسلام آباد به نوعی وابسته به آمریکا و دنباله‌رو سیاست‌های آمریکا است و نمی‌تواند خودش را از قید و بند مطالبات واشنگتن رها کند.

مسئله دوم این است که یکی از اساسی‌ترین سیاست‌های آمریکا در قبال تهران، حذف ایران از مسیرهای انتقال انرژی و ترانزیت کالا است. اگر در منطقه آسیای مرکزی و افغانستان دقت کنید می‌بینید که مسیرهای متعددی برای دور زدن ایران تاسیس شده‌است؛ از جمله: جاده لاجورد، کریدور ترانس‌افغان، خط لوله تاپی، مسیر ترانس کاسپین و کریدور میانی.

یکی از اهداف تاسیس مسیر ترانس‌کاسپین این است که گاز ترکمنستان را از طریق دریای خزر به باکو و از باکو به جیحان و از آنجا به اروپا منتقل کنند و مسیر ایران را حذف کنند. یا جاده لاجورد برای اتصال افغانستان از طریق آسیای مرکزی به باکو و از آنجا به اروپا ایجاد شده‌است که ایران را از نظر ترانزیتی دور می‌زند.

در شرق ایران هم مشابه شمال ایران همین اتفاقها تکرار می‌شود و فقط منحصر به خط لوله صلح و خط لوله انتقال گاز طبیعی ایران به پاکستان نیست که ایران دور زده می‌شود. برای مثال توافق سه‌جانبه‌ای که میان هندوستان، ایران و روسیه برای ترانزیت کالا از طریق کریدور موسوم به شمال-جنوب شکل گرفت، هنوز اجرایی نشده‌است.

به‌رغم اینکه هزینه جابه‌جایی کالا از طریق خاک ایران در کریدور شمال-جنوب ۳۰ درصد کمتر از مسیرهای دیگر اتصال هند به روسیه است، باز هم شاهد هستیم که این مسیر هنوز به جایی نرسیده‌است، هرچند که در شعار، هر سه کشور تمایل نشان می‌دهند که این پروژه را اجرایی کنند و حتی هندی‌ها، برخلاف پاکستان، موفق شده‌اند برای اجرای پروژه بندر چابهار از ایالات متحده آمریکا معافیت تحریمی بگیرند، اما این پروژه بسیار کند پیش می‌رود.

به نظر می‌رسد پاکستانی‌ها در مسئله حذف ایران از مسیرهای انتقال انرژی و ترانزیت کالا، خودشان را با ایالات متحده آمریکا هماهنگ کرده‌اند. به همین دلیل من تصور می‌کنم که خط لوله انتقال گاز طبیعی ایران به پاکستان، دست‌کم تا زمانی که تحریم‌ها برقرار باشد و تنش در روابط تهران و واشنگتن ادامه پیدا کند، به نتیجه‌ای نخواهد رسید.

علاوه بر این خط، لوله تاپی (TAPI) که گاز ترکمنستان را از طریق افغانستان به پاکستان و هندوستان منتقل می‌کند، در حال حاضر مدنظر کشورهای منطقه قرار گرفته‌است که هم هندی‌ها و هم چینی‌ها موافق این پروژه هستند. با عملیاتی شدن خط تاپی عملاً نیاز به خط لوله

انتقال گاز ایران به پاکستان تا حد زیادی از بین می‌رود.

مضاف بر همه اینها، چینی‌ها با قطر هم به توافقاتی دست پیدا کرده‌اند که از طریق عمان و از بستر دریا خط لوله انرژی جدیدی به سمت بندر گوادر در پاکستان کشیده‌شود که از طریق این خط لوله، نیازهای چین به گاز طبیعی از سوی کشورهای جنوب خلیج فارس تامین شود. مجموعه این شرایط را وقتی در نظر بگیریم متوجه می‌شویم که ایران در حال حذف شدن از سازوکارهای دوجانبه و چندجانبه انتقال انرژی و ترانزیت کالا است و راه‌های جایگزین مدنظر کشورهای منطقه است.

چینی‌ها در مقطعی علاقه‌مند بودند که در پروژه انتقال گاز طبیعی ایران با پاکستان و پس از آن به استان سین‌کیانگ در غرب چین، مشارکت کنند. زمانی که ایران اعلام کرد خط لوله گاز طبیعی در خاک ایران تا گذرگاه مرزی پیشین در مرز با پاکستان تکمیل شده‌است و منتظر بودند که بخش دوم خط لوله در خاک پاکستان کشیده شود، یک شرکت چینی اعلام کرد که سرمایه‌گذاری ۴۰۰ میلیون دلاری برای تکمیل خط لوله در پاکستان انجام دهد، اما این پیشنهاد هرگز عملی نشد.

این پیشنهاد زمانی مطرح شد که تنش‌ها میان ایران و آمریکا تا این اندازه تشدید نشده بود. آنگونه که عده‌ای در تهران تصور می‌کنند چین متحد استراتژیک ایران و شریک غم و شادی ایرانی‌هاست، اینگونه نیست. عملکرد چین منافع‌محور است و هر جا که منافع چین ایجاب کند به همان طرف تمایل پیدا می‌کند.

اخیراً مشاهده کردیم که هم چین و هم روسیه، موضع‌گیری‌هایی که در مورد جزایر سه‌گانه ایران انجام دادند، خلاف تمامیت ارضی و منافع ایران بود. این چه اتحاد استراتژیکی است که وقتی این کشورها با اعراب می‌نشینند، طوطی‌وار همان ادعاهای ضدایرانی دیکتاتورهای عربی را تکرار می‌کنند؟ این اتحاد، اتحاد یکطرفه است! چینی‌ها براساس منافع ملی خودشان عمل می‌کنند و انتظاری بیش از این هم نباید داشت.

مضاف بر همه اینها، رقابت‌های پشت‌پرده‌ای که میان عربستان سعودی و ایران وجود دارد، باعث می‌شود که ریاض به‌عنوان یکی از پرنفوذترین کشورها در حکومت پاکستان، در مورد عملکرد دولت اسلام‌آباد در برابر ایران اثرگذار باشد. عربستان و امارات متحده عربی سرمایه‌گذاری‌های کلانی، هم در حوزه کشت فراسرزیمینی و هم در حوزه پالایشگاهی نفت و

انرژی انجام داده‌اند.

عربستان و امارات برای امنیت غذایی شهروندان‌شان و به این دلیل که خودشان توانایی زیادی در تولید محصولات کشاورزی ندارند، به شدت به کشت فراسرزمینی روی آورده‌اند و برنامه‌هایی وجود دارد که مناطق حاصلخیزی را در پنجاب برای کشت فراسرزمینی برای چنددهه آینده در اختیار بگیرند.

ریاض قصد دارد سرمایه کلانی برای تامین مواد غذایی به پاکستان ببرد، امارات متحده عربی هم اعلام کرده‌است که قصد دارد ۲۱ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری در حوزه صنعت و کشاورزی در پاکستان انجام دهد. دور از ذهن نیست که عربستان در رقابتهای پشت‌پرده و پنهانی که با ایران دارد، تلاش کند مقام‌های پاکستانی را برای تامین سوخت به خودشان وابسته کند و عملاً شرایطی به وجود بیاورند که خط لوله گاز طبیعی ایران دیگر گزینه به‌صرفه‌ای برای پاکستان نباشد.